

امکان‌سنجی فقهی ممانعت حکومت از مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیراسلامی

فرشته رستمیان^۱ | ناصر مریوانی^۲ | محمدامین ملکی^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه:

fereshte.rostamian8191@iaui.ac.ir

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

رایانامه: naser.marivani@iaui.ac.ir

۳. استادیار، گروه حقوق اسلامی، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران. رایانامه: maleki@ujsas.ac.ir

چکیده

یکی از گونه‌های مهاجرت، مهاجرت مسلمانان به سرزمین‌های غیراسلامی است. در فقه اسلامی نمی‌توان حکمی عمومی برای این گونه از مهاجرت یافت. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به دنبال تبیین وظیفه حکومت اسلامی درباره پدیده مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیراسلامی است. برای دستیابی به این هدف، پس از تبیین فقهی مفهوم مورد نظر از مهاجرت و سرزمین غیراسلامی، ادله‌ای که مهاجرت به این سرزمین‌ها را مجاز یا الزامی می‌سازند، تبیین شده‌اند. بروز مؤلفه‌هایی مانند ناتوانی بر حفظ دین و نفس در سرزمین مبدأ، نیاز به تبلیغ دین و وجود مصالحی قابل توجه، سبب حکم به وجوب مهاجرت خواهد شد. در مقابل، ادله‌ای هست که بنابر آن‌ها حکومت اسلامی مجاز به تحدید مهاجرت یا منع از آن خواهد بود. دستاورد نوشتار آن است که بنابر ادله‌ای، حکومت اسلامی می‌تواند با وجود مؤلفه‌های مربوط به مصالح شخصی افراد، از مهاجرت مسلمانان جلوگیری نماید یا ضمانت‌های لازم برای الزام به بازگشت مهاجران را اتخاذ نماید. این ادله عبارت‌اند از: قاعده نفی سیل، وجوب حفظ نظام زیستی و حاکمیتی توسط حکومت اسلامی، لزوم حفظ نسل و بایستگی پاسداری از دین و ارزش‌های معرفتی مهاجران. **کلیدواژه‌ها:** مهاجرت، حکومت اسلامی، سرزمین غیراسلامی، مصلحت.

۱. طرح مسئله

مسافرت و مهاجرت در طول تاریخ بشریت در انتقال فرهنگ، علم و تجارب بشری نقشی پررنگ داشته است. به گونه‌ای که می‌توان یکی از مؤلفه‌های ایجاد تمدن‌های بزرگ در طول تاریخ را ارتباط با سایر ملل و اقوام از طریق مسافرت و مهاجرت دانست. در حدود ۱۲۰ آیه از قرآن مجید، ماده «هجر» و مشتقات آن و نیز آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و فقهی مهاجرت، سخن به میان آمده است (برای نمونه ر.ک: آل عمران: ۱۹۵؛ نساء: ۸۹؛ انفال: ۷۲؛ توبه: ۱۰۰). در فقه اسلامی در ابوابی چون نماز مسافر، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، طلاق و نیز حدود

درباره احکام مهاجرت سخنانی به میان آمده است. فقیهانی به مناسبت بحث از هجرت و مهاجرت، آن را در شمار طاعات قرار داده‌اند. نگارنده کتاب «منتهی المطلب» در این باره چنین نگاشته است: «أَنَّ الهَجْرَةَ قَرْبَةٌ وَ طَاعَةٌ» (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۲۴۱). سید بن طاووس نیز ملاک قصد قربت را در هجرت، مطرح می‌نماید و چنین می‌نگارد: «أَنَّ الهَجْرَةَ وَ التَّفَاضُلَ فِيهَا يَرْجِعُ إِلَى قِصْدِ الْإِنْسَانِ بِالْهَجْرَةِ» (ابن طاووس، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۴۶۶). مراد از این عبارت آن است که تنها گونه‌ای از هجرت، مایه برتری آدمی بوده و شریعت آن را ستوده است که با قصد مهاجر بر تقرب الهی محقق شود.

بر این اساس، احکام مهاجرت مطلوب را می‌توان در شمار عبادیات قرار داد. از آنجا که هجرت مطلوب شارع با اهداف مقدس، مشروع و عقلانی صورت می‌پذیرد، می‌توان آن را در زمره اعمال عبادی قرار داد. از همین روست که شماری از فقیهان، مهاجرت برای اموری چون طلب علم، حج و اقامه دین را هجرت به سوی پروردگار دانسته‌اند که پاداش انجام آن از سوی خداست (برای نمونه ر.ک: حسینی طهرانی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۷۸؛ محسنی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۶۶؛ نووی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶).

حکم اولیه فقهی موضوع مهاجرت را نمی‌توان به نحو کلی بیان نمود. با بررسی آیات و روایات و نیز نگاشته‌های فقهی، مواردی مانند لزوم حفظ دین، یافت می‌شود که با وقوع آن مهاجرت واجب عینی خواهد بود. در مواردی مانند نیاز جامعه اسلامی به علوم تخصصی ناموجود در کشورهای اسلامی، مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی، واجب کفایی ارزیابی می‌گردد. در سوی مقابل نیز اگر مهاجرت سبب سست شدن اصول اعتقادی و رفتاری مسلمانان گردد، عملی حرام خواهد بود. بنابراین براساس میزان اهمیت موضوع می‌توان احکام استحباب یا کراهت را برای مهاجرت بیان کرد.

میان فقیهان این اختلاف دیدگاه وجود دارد که آیا اقامت در سرزمین‌های غیر اسلامی به نحو کلی ممنوع است یا تنها اقامتی که سبب مفسده می‌گردد حرام است؟ برخی فقیهان معتقدند در شرایطی که امکان اقامه شعائر دینی یا مذهبی در سرزمین کفر وجود نداشته باشد، بر شخص ساکن در آن بلاد، واجب است که مهاجرت نماید (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱، ص ۳۴). و در صورت عدم مهاجرت، قابل تعزیر خواهد بود (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۹۹). آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به پرسشی درباره جواز مهاجرت به بلاد کفر چنین می‌نگارد: «مغزهای متفکر مسلمین و افراد متخصص آنها، باید در خدمت کشورهای اسلامی باشند ولی در موارد ضروری اگر باعث تقویت کفار و ضعف مسلمانان نشوند و متأثر به آداب حرام آنها نگردند اشکالی ندارد و اگر بتوانند با قول و فعل خود مبلغ اسلام در آن مناطق باشند کار خوبی خواهد بود» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۴۹). برخی نیز حکم این

موضوع را استحباب دانسته‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۴۴۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۷). اگر هجرت از سرزمین کفر واجب باشد، با بهره از ضد عام یا مفهوم مخالف آن می‌توان گفت اقامت در آنجا حرام است. با توجه به این احکام می‌توان دریافت که مهاجرت، عملی است که حکم تکلیفی آن به مکلف متوجه بوده و وی می‌تواند با تشخیص موضوع، حکم متناسب را برای خویش را در صورت پدید آمدن شرایط مختلف دریابد.

به هر روی می‌توان گفت که برای مهاجرت به معنای امروزی آن بر حسب موضوع و شرایط، حکمی متناسب وجود دارد. اما تفاوت این شرایط و ویژگی‌ها و نقش‌آفرینی بر تعیین حکم، به شکلی ضابطه‌مند و مستقل مورد تحقیق و بررسی فقیهانه قرار نگرفته است. در تمامی این موارد، تشخیص موضوع یا حالتی که بر موضوع حادث شده و سبب یافتن حکم می‌گردد، بر عهده مکلف است. اما مواردی رخ می‌نمایند که در آنها حکومت اسلامی، در تعیین حکم مهاجرت، نقش‌آفرین است. به این بیان که حکومت اسلامی در قامت برپادارنده احکام اسلامی، در مواجهه با پدیده مهاجرت آحاد مسلمانان، لازم است چه رویکردی را برگزیند؟ پاسخ ابتدایی به این سؤال در دو حالت الزام به مهاجرت یا منع از آن قابل تصور است.

با دقت در منابع فقه فریقین می‌توان دریافت که وظیفه حکومت‌های اسلامی در مواجهه با درخواست مهاجرت مسلمانان به سرزمین‌های غیر اسلامی به دقت، تبیین نشده است. در فقه اسلامی، حکومت نه فقط نهاد اجرایی صرف، بلکه حافظ دین، نظم عمومی و مصالح امت اسلام است. با گسترش پدیده مهاجرت کلان،^۱ به‌ویژه به سمت سرزمین‌های غیر اسلامی، این وظیفه بیش از پیش اهمیت می‌یابد. مهاجرت کلان، می‌تواند پیامدهایی عمیق در زمینه‌های جمعیتی، هویتی، فرهنگی، دینی، امنیتی و اقتصادی برای کشور اسلامی داشته باشد. این پژوهش با درک خلاءهای علمی پیش گفته - که در نهایت سبب وجود نداشتن قوانین و آیین‌نامه‌های متناسب اداری می‌گردد-، به دنبال تبیین نقش دولت اسلامی درباره پدیده مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی است. در این جستار تنها حکم فقهی استقرار دائم یا موقت در کشورهای غیر اسلامی از طریق مهاجرت به آن سرزمین‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا حکومت اسلامی حق جلوگیری از مهاجرت افراد مسلمان به سرزمین‌های غیر اسلامی را دارد یا خیر؟ برای دست یافتن به پاسخ این پرسش، پس از تبیین اصطلاحی مفاهیم پرکاربرد پژوهش، دلایل بیانگر وظیفه حکومت اسلامی در ممانعت از مهاجرت در شرایطی خاص تبیین شده است.

^۱ . Mass immigration.

با بررسی نگاشته‌های فقهی فریقین درباره موضوع مهاجرت به سرزمین‌های غیر اسلامی می‌توان دریافت که پژوهش مستقلی درباره تبیین وظیفه حکومت در برابر مهاجرت مسلمانان به این سرزمین‌ها وجود ندارد. با این حال، گزارشی از برخی پژوهش‌هایی که بیشترین ارتباط را با جستار حاضر دارند عبارتند از:

محمد اسماعیل نباتیان در کتاب «فقه و امنیت: امنیت پژوهی در تراث فقه شیعی» (۱۴۰۰) در فصل‌هایی به گونه‌های امنیت مانند امنیت نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، زیست محیطی و قضایی اشاره نموده و در بخشی با عنوان «امنیت ملی» کوشیده است تا دلایل ذیل را برای وجوب حفظ این نوع از امنیت تبیین نماید: قاعده نفی سبیل و قاعده سلطنت. در این کتاب با بهره از قواعد عمومی مانند استقلال نظام اسلامی، حفظ نظام و امنیت دار الاسلام درباره لزوم گستراندن گونه‌های امنیت جمعیتی و سیاسی از راه حفظ جمعیت، اشاراتی شده است. مرتبط‌ترین بخش این کتاب با پژوهش حاضر، بخشی است که در آن شماری از قواعد فقهی ناظر به حفظ و صیانت از اتباع دولت اسلامی، مطرح شده است. املرویگرد این بخش نیز بیانگر وظیفه دولت اسلامی در برابر مهاجرت مسلمانان نیست (ر.ک: نباتیان، ۱۴۰۰، صص ۲۵۰-۲۵۵).

سید امیر حسینی ترکستانی نیز در کتاب «هجرت و مهاجرت» (۱۴۰۲ش) به دنبال تبیین حکم فقهی مهاجرت مقدس و مطلوب شارع است (ر.ک: حسینی ترکستانی، ۱۴۰۲، ص ۲۷). در مقاله «بررسی الزامات بین المللی در مواجهه با قاعده نفی سبیل و تأثیر آن در بقاء نظام از منظر قرآن و فقه امامیه» (۱۳۹۸) به کوشش سید میری رستمی و همکاران به بررسی تفسیری آیات مورد استناد برای اثبات قاعده نفی سبیل پرداخته شده و پس از آن، مواردی از جریان قاعده در فقه و حقوق ایران و نیز برخی مصادیق لزوم توجه به مصالح نظام را بر شمرده شده است.

با وجود این پژوهش‌ها، پژوهش مستقلی را نمی‌توان یافت که به دنبال تبیین مسئولیت حاکم اسلامی و ابعاد حکومتی مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیر اسلامی باشد. وجه نوآوری نوشتار آن است که با تکیه به ادله لفظی و عقلی، وظیفه حکومت اسلامی را درباره مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیر اسلامی با در نظر داشتن مصالح اهمّ بررسی نموده است. هم چنین توجه به نظرات فقیهان فریقین در تمامی این ادله و قواعد را می‌توان جنبه نوآوری تطبیقی این نوشتار ارزیابی نمود. امید است نتایج این تحقیق بتواند گامی در راستای تبیین فقه مهاجرت در شرایط معاصر و پاسخ به نیازهای فقهی مسلمانان مهاجر باشد. بی شک الگو قرار دادن آموزه‌های اسلام درباره مهاجرت می‌تواند بسیاری از چالش‌ها و دوگانگی‌ها را مرتفع سازد.

۳. تبیین مفاهیم تحقیق

پیش از تبیین ادله فقهی موضوع مورد پژوهش، لازم است که مهم‌ترین اصطلاحات مورد استفاده در این پژوهش، یعنی مهاجرت و سرزمین غیر اسلام، مفهوم شناسی گردند.

۳-۱. مهاجرت

هجرت از ریشه هجر در لغت به معنای دوری گزیدن، جدا شدن، مفارقت، ترک وطن، عدم نزدیکی و مخالف با مفهوم وصل آمده است (ن.ک: ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۴۶۸؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۲۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۳۲). اسم مصدر هجرت نیز به معنای بریدن، قطع کردن و جدا کردن از یکدیگر است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۵۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۶۰۶). لغت‌دانان مفهوم عمومی این واژه را جدایی انسان از غیر خویش گفتند که از طریق جدایی جسمی، مفارقت زبانی یا انفصال قلبی حاصل می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۳۳). در اصطلاح دانش فقه نیز به معنای رها کردن سکون، مسکن، قوم و سرزمین خویش و ساکن شدن در سرزمین دیگر است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳، ج ۲۸، ص ۴۱۹؛ سعدی، ۱۴۰۸، ص ۳۶۵).

در فرهنگ دهخدا چنین آمده که مهاجر کسی است که از وطن خود، مهاجرت نماید آن را ترک گفته و در سرزمینی دیگر سکنی گزیند (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۴۶، ص ۱۵۹). معادل کلمه مهاجرت در زبان انگلیسی، واژه «immigration» است. در برخی روایات، مفاهیمی چون ترک محرمات، دوری از باطل و پذیرش مشتاقانه اسلام و آموزه‌های آن به عنوان هجرت معرفی شده‌اند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۳۵۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۱۶؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۴). در فقه سنتی، هجرت به معنای خروج از دار الحرب به سمت سکونت در دار الاسلام است (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۲۱۰؛ شهید ثانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۳۱). برخی نیز معتقدند مراد از هجرت، سکونت در مناطق شهری در مقابل سکونت در بادیه و مناطق غیر متمدن است (شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۸، ص ۲۷۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۱۱).

در تعریف حقوقی، مهاجر به فردی گفته می‌شود که ضمن عبور از مرزهای سیاسی اقدام به تغییر محل اقامت خود، برای مدت نسبتاً طولانی به جهت ملاحظه‌های سیاسی، اقتصادی، جمعیتی، مذهبی، نژادی و یا معیشتی با رعایت تشریفات قانونی می‌نماید و کشور خود را به قصد مهاجرت به کشور مهاجر پذیر ترک می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۷). در بند ۶۲ کتابچه راهنمای کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد درباره مفهوم مهاجرت چنین آمده است: «مهاجر کسی که کشورش را برای ترک وطن و اقامت گزیدن در نقطه‌ای دیگر ترک می‌کند. ممکن است او با سودای تغییر یا ماجراجویی یا به همراه خانواده و یا به دلایل دیگری نقل مکان نموده باشد... در هر

حال، چنانچه او منحصرأً به خاطر ملاحظات اقتصادی نقل مکان نموده باشد، وی یک مهاجر اقتصادی است و نه یک پناهنده» (به نقل از شهبازی و چهل امیرانی، ۱۳۹۵، صص ۲۹-۳۰).

با جمع بندی این تعاریف می توان گفت که مهاجرت به معنای انتقال از یک کشور یا منطقه به کشور یا منطقه دیگر است که با انگیزه های گوناگون به شکل، جبری، اکراهی یا اختیاری انجام می شود. در این پژوهش، تنها به بررسی حکم مهاجرت خود خواسته با هر انگیزه ای از طرف اشخاص پرداخته می شود و حکم مهاجرت های اجباری بدون اختیار اشخاص از دامنه این پژوهش خارج است.

۳-۲. سرزمین غیر اسلامی

سرزمین های غیر اسلامی ترکیبی وصفی است که معنای آن در زبان پارسی نیاز به توضیحی ندارد. نزدیک ترین تعبیر برای انتقال این مفهوم در اصطلاح فقهی عبارت «دار الکفر» است. دار الکفر به سرزمین ها و کشورهایی گفته می شود که خارج از قلمرو شهادت و حاکمیت اسلام هستند و احکام اسلام در آنها جاری نمی شود و حاکمیت در آن با قانون غیر الهی است. ملائک در صدق این عنوان بر سرزمینی، حاکمیت کافران بر آن سرزمین و اجرای احکام غیر الهی در آن است (شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۱۱، ص ۷۸؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۴۲). با عنایت به آنچه گفته شد دار الکفر در فقه اسلامی، به مناطقی اطلاق می شود که نه حکومت اسلامی بر آن حاکم است و نه احکام شرعی اسلام در آن آشکارا اجرا می شود، حتی اگر ساکنان آن مسلمان باشند. این اصطلاح ناظر به حاکمیت و قوانین است نه صرفاً ترکیب جمعیتی یا هویتی ساکنان.

۴. مؤلفه های اثر بخش بر تعیین حکم گونه های مهاجرت

همانگونه که در مقدمه این پژوهش گفته شد، حکم اولیه مهاجرت بنا بر شرایط مختلف قابل تعیین است. بنابراین ممکن است شرایطی روی دهد که عروض آنها سبب حکم به وجوب مهاجرت گردد. در ادامه به تبیین مهم ترین این شرایط پرداخته می شود.

۴-۱. ناتوانی بر حفظ دین یا مذهب در محل سکونت

در قرآن کریم، وقوع برخی شرایط، سبب استقرار وجوب مهاجرت شمرده شده است. از جمله چنین آمده است «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ

وَأَسِعَهُ فِتْهَاجِرُهَا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا^۲ (نساء: ۹۷). فقیهان از این آیه برای اثبات وجوب هجرت در شرایطی که نتوان دین و آموزه‌های آن را حفظ نمود، بهره برده‌اند (مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۳۱۸؛ یزدی، محمد، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۷۸؛ شافعی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۶). در احادیثی نیز وجود مصالحی مانند حفظ دین، دلیلی برای وجوب مهاجرت دانسته شده است. در حدیث مرسلی از رسول خدا (ص) چنین نقل شده است: «مَنْ قَرَّبَ بَدِينَهُ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنْ كَانَ شِرًّا مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ»^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۳۱). برخی از فقیهان نیز مواردی چون آزار رسانی کافران و عدم توانایی بر مقابله با بدعتها را مؤلفه‌هایی برای وجوب هجرت می‌دانند (نوی، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۴؛ عاصمی، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۰).

۲-۴. تبلیغ دین

رجال پژوه گران‌مایه ابو عمرو کثی به اسناد خویش در حدیث معتبری، پرسش حماد سمندری از امام صادق (ع) را درباره سکونت در سرزمین کفر، چنین گزارش نموده است: «قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنِّي أَدْخُلُ إِلَى بِلَادِ الشُّرْكِ وَإِنْ مِنْ عِنْدِنَا يَقُولُونَ إِنْ مِتَّ ثُمَّ حُشِرْتَ مَعَهُمْ، قَالَ، فَقَالَ: يَا حَمَادُ إِذَا كُنْتَ تَمَّ تَذَكُّرُ أَمْرِنَا وَتَدْعُو إِلَيْهِ؟ قُلْتُ بَلَى. قَالَ (ع) فَإِذَا كُنْتَ فِي هَذِهِ الْأُمْدُنِ مُدْنِ الْإِسْلَامِ تَذَكُّرُ أَمْرِنَا وَتَدْعُو إِلَيْهِ؟ قُلْتُ لَا. قَالَ، فَقَالَ (ع) لِي إِنَّكَ إِنْ مِتَّ ثُمَّ حُشِرْتَ أُمَّهُ وَحَدَّكَ وَسَعَى نُورُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ»^۴ (کثی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۴). با توجه به روایات دیگر می‌توان دریافت که ائمه برای اشاره غیر مستقیم به مسأله امامت و ولایت، از تعبیر «امر» و «هذا الامر» بهره می‌بردند (برای نمونه ر.ک: برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۰۲؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۷؛ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۷۷). در این

^۲. کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: «شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!)» گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم.» آنها [فرشتگان] گفتند: «مگر سرزمین خدا، پنهان بود که مهاجرت کنید؟! آنها (عذری نداشتند، و) جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند.

^۳. کسی که برای حفظ دینش، از محلی به محل دیگر برود، ولو به اندازه یک وجب باشد، بهشت برای او حتمی می‌شود.
^۴. به امام صادق (ع) عرض کردم که من به سرزمین‌های اهل شرک می‌روم و کسانی از اطرافیان به من می‌گویند اگر تو بمیری با آنان محشور می‌شوی. امام (ع) فرمود: ای حماد، زمانی که آنجا هستی امر ما را یادآور می‌شوی و به آن دعوت می‌کنی؟ عرض کردم: بلی. امام فرمود: زمانیکه در سرزمین‌های اسلامی هستی امر ما را یادآوری می‌کنی و به آن دعوت می‌کنی؟ امام (ع) به من فرمود: زمانیکه بمیری به شکل یک امت سپس محشور می‌شوی و نورت در مقابل تو خواهد بود.

روایت، به آشکاری از عبارت «تَذَكَّرُ أَمْرَنَا وَتَدْعُو إِلَيْهِ» می توان فهمید که بیان امر اهل بیت (ع) و دعوت به آن، جواز سکونت در سرزمین غیر اسلامی را فراهم می آورد.

۳-۴. مصلحت آمیز بودن مهاجرت

وجود داشتن مصالح در عملی، می توانند دست مایه کشف یا تغییر حکم را فراهم نمایند. در تعریفی عمومی، مصلحت به معنای جلب نفع یا دفع ضرر یا تحصیل امر مورد پسند و دور کردن امر نامطلوب دانسته شده است (طوفی، ۱۴۰۹، ج ۳، صص ۲۰۵-۲۰۶). در تعریفی دیگر، مصلحت عبارت است از محافظت بر تحقق هدف شریعت به همراه دفع مفاسد از خلق (شوکانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۷۰). برخی از اندیشمندان معاصر مصلحت را چنین تعریف نموده اند: «امری که در آن صلاح نیرومندی وجود دارد. چون مصلحت بر وزن «مفعله» است و این صیغه برای مواردی به کار می رود که مشتق منه در آن به فراوانی وجود دارد. بنابراین، مصلحت در واقع به مکانی گفته می شود که صلاح در آن فراوان است. و از روی مجاز به عملی گفته می شود که نفعی پیوسته یا غالب برای تمامی آدمیان یا شماری از آنان دارد» (کوکسال، ۲۰۰۰، ص ۱۸۵). شماری از اندیشمندان شیعی در تعریفی نسبتاً مشترک، مصلحت را چنین تعریف نموده اند: «مصلحت چیزی است که در اهداف دنیوی یا آخروی انسان یا هر دو، با او سازگار باشد و نتیجه آن تحصیل منفعت یا دفع مضرت است» (محقق حلی، ۱۴۲۳، ص ۲۰۳). در این تعریف مراد از منفعت و ضرر، هر گونه لذت یا درد و رنجی است که وسیله ای برای درک نفع یا ضرر خواهد بود.

بر این اساس، عروض مصالح به حکم عقل می تواند موجب حکم وجوب مهاجرت گردد. برای نمونه بر اساس روایات پر شماری در سفر رفتن منافی وجود دارد. بر اساس روایاتی چون «اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَكُونُوا بِالصَّيْنِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۷) و «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَكُونُوا بِسَفْكِ الْمُهْجِ وَخَوْضِ الْجُحْجِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۸)، علم آموزی از متخصصان لازم است، اما نمی توان از این روایات به شکل مطلق دریافت که سکونت در هر شرایطی در سرزمین غیر اسلامی برای تحصیل علم، مجاز باشد. فقیهان معاصر نیز جواز مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی را منوط به توانمندی بر حفظ دین و مذهب دانسته اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۱۴). نیک هویداست که مهاجرت و اقامت در سرزمین های غیر اسلامی تنها تا زمانی مجاز است که مصالح پیش گفته تحصیل نشده باشد. اما پس از دریافتن هدف مورد نظر، ادامه سکونت و اقامت در سرزمین های غیر اسلامی مجاز نخواهد بود.

۵. ادله و قواعد فقهی بیانگر وظیفه حکومت اسلامی در منع از مهاجرت یا تحدید آن

تا اینجا این نتیجه حاصل شد که مهاجرت در شرایطی، امری ضروری و واجب خواهد بود. اما نمی‌توان به شکل عمومی و فراگیر دریافت که عروض این شرایط سبب جواز مهاجرت به شکل عمومی می‌گردد. به دیگر سخن، پرسش این است که آیا با پیش آمدن این شرایط در هر حالتی، مهاجرت به سرزمین‌های غیر اسلامی جایز خواهد بود یا خیر؟ از آنجا که برای شکل‌گیری اطلاق یا عمومیت یک حکم، لازم است ادله بیانگر حکم، تقید پذیر نباشند یا در مواردی تخصیص نخورده باشند، بایسته می‌نماید ادله محتمل که توان تخصیص یا تقید ادله پیش گفته را دارند، یافته شوند. در ادامه به تبیین ادله مخصص و تحلیل بنیان‌ها و قواعدی پرداخته می‌شود که می‌توان بر اساس آنها جواز الزام حکومتی بر تحدید یا منع مهاجرت را تبیین نمود.

۵-۱. قاعده نفی سبیل

یکی از قواعد مربوط به روابط میان مسلمانان با اقلیت‌های دینی و سایر حاکمیت‌های غیر اسلامی، قاعده‌ای است که با عنوان «نفی سبیل» معروف است. معنای عمومی قاعده آن است که مسلمانان در تعامل با غیر مسلمانان نباید کنش‌ها یا واکنش‌هایی انجام دهند که موجب تسلط یا نفوذ غیر مسلمانان بر افراد یا جامعه اسلامی گردد (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۸۹؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۷).

مستند بنیادین این قاعده فراز پایانی آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَالِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَانَ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۵ (نساء: ۱۴۱) است. از آنجا که در این آیه واژه «سبیل» به شکل نکره در سیاق نفی آمده، می‌توان در دو عرصه تکوین و تشریع عمومیت را از آن دریافت. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، صص ۴۱۲-۱۴۱؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۱۷۵) به این معنا که حکم آیه درباره عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ... است.

ممکن است چنین به نظر برسد که مراد از عدم تسلط کفار در این آیه، جعل تشریعی حکم است نه جعل تکوینی آن. چرا که در طول تاریخ، مواردی مشاهده می‌شود که کافران و دشمنان اسلام، در عالم ماده بر مسلمانان

^۵. «منافقان همانها هستند که پیوسته انتظار می‌کشند و مراقب شما هستند؛ اگر فتح و پیروزی نصیب شما گردد، می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ (پس ما نیز در افتخارات و غنایم شریکیم!)» و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد، به آنان می‌گویند: مگر ما شما را به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان، تشویق نمی‌کردیم؟ (پس با شما شریک خواهیم بود!)» خداوند در روز رستاخیز، میان شما داوری می‌کند؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

غلبه پیدا کرده‌اند. در پاسخ به این تصور، می‌توان گفت که مراد از جعل تکوینی عدم تسلط کفار بر مسلمانان، آن است که کافران نمی‌توانند در مقابل مسلمانان حجت و برهانی قابل قبول ارائه کنند. هم چنین پیروزی‌های ظاهری آنها، هیچ گاه دوام و استمرار ندارد. همانگونه که در تاریخ نیز تسلط سیاسی کافران بر مسلمانان، پس از دوره‌ای دچار افول شده است.

روایت مرسل «الإسلام يعلو ولا يعلو عليه» نیز به عنوان یکی از ادله اثبات این قاعده قابل استفاده است. (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۵۸۲؛ اصفهانی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۴۴۵؛ زارعی سبزواری، ۱۴۳۰، ج ۹، ص ۳۸۴). ضعف سندی این روایت به واسطه شهرت روایی آن در میان قدمای اصحاب و فقهاء بزرگ قابل جبران است.

معنای عمومی قاعده، بیانگر نفی تسلط غیر مسلمانان بر مسلمانان است (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۴۲؛ مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۲۹۳؛ نووی، بی تا، ج ۱۹، ص ۳۴۶). بر اساس این قانون، از انجام کاری که سبب ایجاد زمینه‌ها و راه‌های نفوذ و گونه‌های تسلط و تفوق غیر مسلمانان بر مسلمانان گردد، نهی شده است. به دیگر بیان، هر اقدامی که سبب اثر گذاری دشمنان اسلام بر سرنوشت مسلمانان گردد، با اراده تشریعی پروردگار مخالف خواهد بود. بنابراین، کارگزاران نظام اسلامی موظفند که از ایجاد راه‌ها یا زمینه‌های نفوذ و استیلاء غیر مسلمانان بر افراد یا جوامع اسلامی جلوگیری نمایند. (ر.ک: حسینی ترکستانی، ۱۳۹۷، ص ۵۲).

قاعده نفی سبیل یکی از قواعد اثرگذار بر شکل‌گیری احکام ثانویه است که بر سایر قواعد و مسائل فقهی، نقش حکومت دارد (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۴۲؛ حکیم، سید محسن، بی تا، ص ۳۷۸). به دیگر بیان این قاعده می‌تواند در موارد ویژه، با هدف دفع ضرر اساسی از اسلام و حاکمیت آن و با حفظ منافع جامعه اسلامی، به شکل قاعده‌ای ثانویه نقش آفرینی نموده و در تعارض با ظهورات قواعد یا ادله اولیه فقهی، آنها را از حیث عملکرد خنثی سازد. این قاعده ارتباطی قابل توجه با امنیت ملی نظام اسلامی دارد. (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۴۹؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۱۸۵-۱۸۷). اگر مهاجرت مسلمانان به کشورهای اسلامی با اهدافی جز تجارت، تحصیل و تبلیغ دین صورت پذیرد و با اهداف دولت اسلامی در تعارض باشد، مصداقی از تحت‌الحمايه قرار گرفتن مسلمانان در سایه کفار خواهد بود که مورد تأیید شرع نبوده و مخالف قاعده نفی سبیل است.

فقیهان شیعی، در موارد فراوانی مانند عدم علو خانه غیر مسلمان بر منزل مسلمانان، عدم جواز زن مسلمان با غیر مسلمان، عدم ولایت غیر مسلمان بر مسلمان، عدم ولایت پدر کافر بر فرزند مسلمان، عدم جواز کمک‌گیری از کافران معاهد در مقابله با باغیان و عدم جواز فروختن عبد مسلمان بر غیر مسلمان، حکم خویش را برآمده از این قاعده می‌دانند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۶؛ علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۹۱؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۹، ص ۲۰۶؛ موسوی

خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۵۴۴). پس اگر کار کردن مسلمان در کشورهای غیر مسلمان سبب تقویت کفار شود، مهاجرت به آن مکان جایز نیست. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۵۰).

ممکن است این دیدگاه وجود داشته باشد که سکونت در سرزمین‌های غیر اسلامی، ملازم با تسلط غیر مسلمان بر مسلمان در شئون مختلف کار، قانون و زندگی اجتماعی بوده و از این نظر، اساس زندگی در چنین سرزمین‌هایی بدون دلیلی اهمّ، جایز نیست. حداقل آن است که از طریق استخدام و استیجار، زمینه تسلط غیر مسلمانان بر مسلمانان فراهم می‌آید. اما این دیدگاه استوار به نظر نمی‌رسد، چرا که سکونت در سرزمین‌های غیر اسلامی، ملازمه تامّی با تسلط همه جانبه غیر مسلمانان بر مسلمین ندارد. چنین به نظر می‌آید که مراد از تسلط، فرمان راندن بر شخصی بدون در نظر داشتن استقلال اوست. لذا نمی‌توان پذیرفت که سکونت در سرزمین‌های غیر اسلامی، همواره با چنین حالتی قرین باشد. اما اگر محرز شود که اختیار و استقلال دینی، حقوقی، مالی، آبرویی یا جسمی مسلمانان به واسطه سکونت در سرزمین‌های غیر اسلامی، مخدوش می‌شود، می‌توان با استناد به قاعده نفی سبیل از مهاجرتی که منجر به چنین نتیجه‌ای می‌شود، جلوگیری نمود.

۵-۲. وجوب حفظ نظام توسط حکومت اسلامی

واژه نظام از ریشه نظم به معنای رشته متصل کننده مرواریدها، تجمیع، ملاک، به سامان کردن و تألیف چیزی با چیز دیگر آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۶۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۴۴۳). در سخن فقیهان، نظام در دو معنا به کار رفته است: ۱) اساس اسلام و سرزمین‌های اسلامی (نابینا، ۱۳۷۶، ص ۷۶ و ۲) حکومت سیاسی (ن.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۵۱۰). برخی نیز مراد از نظام را نظام متناسب با عصر و زمانه دانسته‌اند (ایروانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۲). در فقه اسلامی، عبارت «وجوب حفظ بیضه اسلام» (برای نمونه ر.ک: میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۳۶۹-۳۷۰؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۲، ص ۱۹۲) مفهومی است که هم‌تراز با حفظ نظام اسلامی ارزیابی می‌گردد.

در تعریفی عمومی، مراد از نظام، ساختار فراگیری است که آدمیان با حفظ آن و نیز مطابق نمودن حرکات خود با آن به نیک فرجامی می‌رسند (ن.ک: علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵). براین اساس، انواع مقررات بشری به شرط سرچشمه گرفتن از حکم عقل و انطباق با مصالح عمومی، در راستای حفظ نظام بوده و نادیده انگاشتن آنها سبب اختلال در نظام می‌گردد. مفهوم نظام را می‌توان مجموعه‌ای از سامانه‌های زیستی، اجتماعی، اقتصادی، ارزشی، دینی، سیاسی و امنیتی دانست که جامعه بر اساس آن‌ها شکل گرفته و تداوم قوام جامعه در قامت پیکره‌ای واحد به ثبات این سامانه‌ها وابسته است. به دیگر سخن کاستی در هر یک از این سامانه‌ها، سبب ایجاد تنش، هرج و مرج و

ناکارآمدی در روند زیست فعلی یا آتی آدمی خواهد شد. مراد از حفظ نظام در این نوشتار، مفهوم عامی است که در راستای حفظ انسانیت، ساختارهای اجتماعی، دین اسلام و تمدن سرزمین‌های مسلمین به کار می‌رود.

تعبیر ذیل در سخن فقیهان، با مفهوم حفظ نظام هم‌ازند: «برآوردن حقوق مردم» (عراقی، ۱۴۱۴، ص ۷) و «تأمین نیازهای مردم» (اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۱). تعبیر ذیل در سخن فقیهان، با مفهوم حفظ نظام هم‌سازند: «برآوردن حقوق مردم» (عراقی، ۱۴۱۴، ص ۷) و «تأمین نیازهای مردم» (اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۱). در سوی مقابل، از مفهوم اختلال در نظام سخن گفته می‌شود. برای این مفهوم نیز تعبیر ذیل به کار رفته است: «فساد امور مردم» (لاری، ۱۳۱۸، ج ۲، ص ۱۵۷)؛ «هرج و مرج اجتماعی» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۲۰) و «اخلال در امور مسلمین» (همو، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۵۷). هر عملی که سبب ایجاد هرج و مرج شده و در نظام اجتماعی اخلال ایجاد کند، به حکم عقل ممنوع است.

وجوب حفظ نظام و پیشگیری از اختلال در آن از احکام اولیه‌ای است که به صورت کفایی بر عهده همگان است (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۶). بر این اساس می‌توان گفت مقابله با هر عاملی که در نظام معرفتی، دینی، اخلاقی و زیستی جامعه‌ای اختلال ایجاد کند، روا خواهد بود. وجوب حفظ نظام و پیشگیری از اختلال در آن از احکام اولیه‌ای است که به صورت کفایی بر عهده همگان است (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۶). بر این اساس می‌توان گفت مقابله با هر عاملی که در نظام معرفتی، دینی، اخلاقی و زیستی جامعه‌ای اختلال ایجاد کند، روا خواهد بود.

حفظ مصالح عمومی تا بدانجا اهمیت دارد که برای تحصیل آن می‌توان از اعمالی که بالذات هم حرام نیستند، ممانعت نمود (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۷۰)؛ تا جاییکه فقیهانی آن را اهمّ از ادای واجبات دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱، ص ۳۹۵) که هیچ قیدی نمی‌تواند آن را تخصیص بزند (انصاری، ۱۴۱۵، صص ۶۳-۶۴). هم‌چنین، وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن چنان مهم است که دست مایه‌ای برای تبدیل برخی احکام به عناوین ثانویه می‌گردد. بر این اساس، برخی مواردی که عنوان اولیه آنها طبق نصوص، حرمت است، با کسب عنوان ثانویه در قامت مقدمه واجب، واجب خواهند شد. اغراضی چون حفظ حکومت از ضرر دشمنان؛ دفع گسترش فساد اجتماعی، اخلاقی و مالی؛ دفع گمراهی از جامعه اسلامی همگی ذیل حفظ نظام تعریف می‌شوند.

برخی بر این باورند که اهمیت حفظ نظام اسلامی تا بدانجاست که در مقام تراحم آن با برخی محرمات، وجوب حفظ نظام مقدم خواهد بود (خویی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۵۶). در این حالت، فعل حرام از مرتبه حرمت ساقط خواهد شد.

برای نمونه، روایات دال بر حرمت ایذاء مؤمن، از فرض پدید آمدن تراحم با امور مهمی چون حفظ نظام منصرف است. در دیدگاهی، انجام عملی که حفظ نظام بدان وابسته باشد از باب مقدمه واجب، واجب است و هم چنین عملی که سبب اخلال در نظام شود، از باب مقدمه حرام، حرام است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۷).

در علوم سیاسی بنیادهای دولت ملی عبارتند از: سرزمین، حکومت، حاکمیت و جمعیت (ر.ک: عالم، ۱۳۷۷، صص ۱۴۴-۱۳۹). حفظ نظام در این حاکمیت فراگیر ملی به معنای پاسداری از تمامی این عناصر است. اگر مؤلفه جمعیت دچار خطر شود، یکی از بنیانهای دولت تضعیف خواهد شد. از مهم ترین آثار مهاجرت کلان، خروج نخبگان علمی، اقتصادی و فرهنگی و ایجاد پدیده‌ای به نام «فرار مغزها» است. این امر سبب تضعیف زیر ساخت‌های ملی و وابستگی به قدرت‌های بیگانه می‌شود. مطابق قاعده فقهی «سدّ ذرائع»، حکومت اسلامی موظف به پیشگیری از مفاسد بالقوه و آینده‌نگرانه است.

بنابراین، مهاجرت کلان نخبگان، متخصصان، صنعت گران و نیروی کار اگر به تضعیف بنیانهای اقتصادی و علمی نظام اسلامی منجر شود، حکومت در برابر آن مسئول و مکلف است. در این حالت، لازم است که حکومت اسلامی با وضع قوانین و ضوابطی از ماهیت پاسداری نماید و با عملی که موجب اختلال در حفظ نظام می‌گردد، مقابله کند. مهاجرت بی رویه و بی ضابطه ساکنان کشورهای اسلامی به مناطق دیگر، می‌تواند نظام اسلامی را در ابعادی چون یکپارچگی کلی، میزان نفوس مولد کار و دانش، نیروی نظامی، نیروی مدیریتی و سایر ابعاد مربوط به سرمایه انسانی دچار اختلال نماید. از این رو بایسته است تا حکومت اسلامی زمینه‌های بروز چنین مشکلاتی را از طریق ممنوعیت یا تحدید مهاجرت، فراهم آورد.

۳-۵. لزوم حفظ نسل

به حکم عقل و آموزه‌های دینی (ن.ک: بقره: ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴؛ انفال: ۲۴)، شرایع الهی هدفمند بوده و برای رسیدن به اهداف خویش، برنامه‌ای را سامان داده‌اند. مفهوم اهداف تشریع با تعبیری چون محکّمات دین، اصول شریعت، ضروریات ثابت از کتاب و سنت، اصل و شاهی از کتاب، اصول کلی به دست آمده از قرآن و سنت، منطق

قرآن، حکم ثابت قرآنی و مضمون آیات قرآن، روح قرآن و اسلام و مقاصد آیات در نگاشته‌های دانشوران مسلمان یاد شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۴۲، ۳۰۱؛ ج ۹، ص ۲۱۱؛ معرفت، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۱۹؛ سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۱۱).

درباره تعریف مفهوم مقاصد شریعت، معانی ذیل را می‌توان در نوشتارهای دانشوران فریقین مشاهده نمود. برای نمونه یوسف قرضاوی که خود از سلفیه معاصر است این معیار را چنین تعریف نموده است: «اهدافی است که احکام کلی دربردارنده امر و نهی و اباحه برای حصول آنها تشریع شده است و احکام جزئی برای تحقق آنها در زندگی مکلفان تدوین شده است» (قرضاوی، ۱۳۹۲، ص ۲۲). نگارنده مالکی مذهب کتاب «مقاصد الشریعة الاسلامیة» در تعریف آن چنین می‌نگارد: «معانی و حکمتهایی که شارع در تمامی حالات تشریع یا بیشتر آنها در نظر گرفته است» (ابن عاشور، ۱۴۲۷، ص ۴۹). نویسنده کتاب «اصول الفقه المقارن فیما لا نص فیه» تعریفی به شکل ذیل ارائه نموده است: «مراد از مقاصد شریعت، علل و مصالح و اغراضی است که انگیزه تشریع حکم قرار گرفته‌اند» (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۵).

پایه گذاران ضرورت توجه به مقاصد در روند استنباط، در تقسیمی فراگیر، مقاصد شریعت را در سه حوزه ضروریات، حاجیات و تحسینیات (کاشف الغطاء، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۲) دسته‌بندی نموده‌اند. مراد از ضروریات، مواردی است که گریزی از نیازمندی به آنها نیست. حاجیات نیز مواردی هستند که جنبه ضروری نداشته و تنها برای رفع حاجاتی مانند حرج و مشقت در نظر گرفته می‌شود، مانند لازم بودن اذن ولی در نکاح دختر. تحسینیات نیز مواردی هستند که رعایت آنها سبب بهتر شدن زندگی آدمی می‌گردد. مشهور، ضروریات را موارد پنج گانه ذیل دانسته‌اند: حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۰۸؛ کاشف الغطاء، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۱؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۳)، برخی عرض را نیز به این شمار افزوده‌اند (صنقور، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۷۴).

حفظ نفس و حفظ نسل را می‌توان ذیل دو حوزه امنیت فردی و عمومی جای داد. (لک‌زایی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۱) که برآیند توجه به آنها ذیل امنیت ملی نمودار می‌گردد. تعداد جمعیت هر کشور یکی از عناصر تشکیل دهنده قدرت حکومت آن سرزمین است. (حسینی طهرانی، ۱۴۱۵، ص ۱۱۹). از آنجا که حکومت اسلامی موظف است، امنیت عمومی و ملی را تأمین نموده و از آن پاسداری نماید، این اختیار را خواهد داشت که در هنگام بروز خطرهای احتمالی برای حفظ نسل نفوس مسلمانان، اقدام متناسب سلبی یا ایجابی را انجام دهد. این اختیار حکومتی در حوزه مدیریت منابع انسانی جای می‌گیرد. یکی از زمینه‌های تهدید کننده نسل مسلمانان، مهاجرت قابل توجه آنها به کشورهای غیر مسلمان و اقامت در آن سرزمین‌هاست. در این حالت، نسل مسلمان در کشورهای

اسلامی دچار کاهش شده و نیروی مولد فکری و کاری در اختیار اهداف غیر مسلمانان قرار می‌گیرد. از این رو حکومت اسلامی می‌تواند با وضع قوانین و ضوابطی از مهاجرت مسلمانان در چنین شرایطی جلوگیری نماید.

امام سجاد (ع) نیز در فرازی از دعای خویش برای مزدداران، درباره دشمنان اسلام چنین می‌فرماید: «اللَّهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ، وَيَبِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ»^۶ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۳، ص ۲۰۹). از این فقره، می‌توان دریافت که کاهش جمعیت غیر مسلمانان، عاملی استراتژیک در ایجاد قدرت محسوب می‌شود. در ادامه این دعا چنین آمده است: «اللَّهُمَّ وَفِّدْ لَكَ مَحَالَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَحَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ»^۷ (همان). بر اساس این فراز نیز یکی از مؤلفه‌های اثر بخش بر ایجاد امنیت در بلاد اسلامی، نقصان نیروی انسانی غیر مسلمانان است تا از این طریق در فکر مقابله با کشورهای اسلامی نباشند. پس منابع انسانی هر سرزمینی، نیروی مولد و عامل توسعه شمرده می‌شوند، تا جاییکه جمعیت بشر در طول تاریخ، همواره عامل مهمی در حفظ منافع جوامع بشری بوده و اهمیت خود را تا به امروز حفظ نموده است. به همین دلیل است که کارآمدترین سیاست قدرتهای سلطه گر، تجزیه کشورهای بزرگ و نابودی جمعیت‌های متحد بوده است. (حسینی طهرانی، ۱۴۱۵، ص ۱۱۱).

هم چنین، بر اساس آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵)، حفاظت نمودن از سلامت جان و نفس در شمار ضروریات عقلی و شرعی قرار دارد (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۲؛ بلاغی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۸۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۶۳). اگر مهاجرت سبب خدشه به سلامتی و کاستی نسل مسلمانان شود، دولت اسلامی موظف استاز آن جلوگیری نماید.

۴-۵. لزوم حفظ ارزش‌ها و حفظ دین

درباره موضوع بقاء در کشورهای غیر اسلامی، فقیهان بر این باورند که اگر زندگی در این کشورها به گونه‌ای باشد که امکان اظهار شعائر اسلام در آنها وجود نداشته باشد، لازم است که از این مناطق به سرزمینی هجرت نمود که بتوان آموزه‌ها و شعائر دینی را در آن، آشکارا به انجام رساند (مقدس اردبیلی، ۱۴۳۸، ج ۷، ص ۴۶). برای این حکم به آیه «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» (نساء: ۹۷) می‌توان استناد نمود (برای نمونه ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱، صص ۳۴-۳۵؛ شافعی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۲). به نظر می‌رسد در مورد این شرط می‌توان گفت

^۶. پروردگارا، رَحِمِ هَای زنان آنان را نازا ساز و توان باروری مردان آنان را بستان.

^۷. خداوندا به واسطه این (امور) محل سکونت مسلمانان را قوی بدار و سرزمین آنان را حفظ کن.

که با وجود امکان تقیه، اظهار شعائر لزومی نخواهد داشت. چرا که تقیه خود می‌تواند به نوعی به برپا داشتن شعائر و آموزه‌ها به نحوی که موجب صدمه به مکلف نباشد، روشی برای زندگی در سرزمین‌های غیر اسلامی باشد.

هم چنین بر اساس آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶)، رئیس خانواده موظف است که افراد تحت تکفل و اطرافیان خویش را از انجام اموری که سبب ایجاد گناه برای آنها می‌شود، باز دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۷۷؛ جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۰۷). از مناط موجود در این آیه می‌توان دریافت که رهبر جامعه اسلامی به طریق اولی، وظیفه دارد که زمینه‌های به خطر افتادن جانی و ایمانی افراد جامعه را بی اثر سازد. یکی از این زمینه‌ها، جلوگیری از خطرات احتمالی پیش گفته برای افرادی است که قصد مهاجرت به سرزمین‌هایی را دارند که دین یا ایمان آنها در آنجا به خطر می‌افتد. وجوب الزام دولت بر عدم مهاجرت در چنین حالاتی را می‌توان از باب جلوگیری از انجام مقدمه حرام ارزیابی نمود.

احادیثی که با مفهوم «تعرب بعد الهجرة» نیز درج شدند،^۸ رهنمون بر پرهیز از مهاجرت به سرزمینی هستند که حفظ دین در آن، با مخاطره مواجه است. از مجموع این ادله می‌توان دریافت که به هنگام ایجاد اختلال در حفظ ارزش‌ها و شعائر دینی، اصل مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی نیز مجاز نخواهد بود. از طرفی حکومت اسلامی وظیفه دارد که در پاسداری از شعائر دینی بکوشد. این ادله مؤید آن هستند که زیست دینی صحیح تنها در سایه‌ی محیط سالم دینی ممکن است، و مهاجرت به مناطق غیر اسلامی خلاف این غرض است؛ لذا حکومت باید از این جهت مهاجرت کلان را سامان‌دهی کند. نخستین وظیفه‌ی حکومت اسلامی، حفظ دیانت مردم و جلوگیری از تضعیف باورهای اسلامی آنان است. هجرت دسته‌جمعی به سرزمین‌هایی که دین در آن مهجور است، می‌تواند منجر به استحاله فرهنگی، زوال ایمان نسل‌های بعدی و تضعیف تدریجی شعائر اسلامی شود.

نتیجه‌گیری

دستاوردهای نوشتار حاضر به شکل ذیل قابل ارائه است:

۱. برای مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیر اسلامی، نمی‌توان حکمی عمومی صادر نمود. عروض مواردی مانند نیاز به تبلیغ دین، خوف حفظ دین و وجود مصالحی مانند تحصیل و درمان، مهاجرت به این سرزمین‌ها، واجب یا مستحب خواهد بود. در مواردی مانند عدم توان بر اقامه امور دینی در این

^۸. برای نمونه: «لَارْضَاعَ بَعْدَ فَطَامٍ، وَ لَأَوْصَالَ فِي صِيَامٍ، وَ لَأَيْتَمَ بَعْدَ احْتِلَامٍ، وَ لَأَصَمَّتْ يَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ، وَ لَأَتَعَرَّبَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَ لَأَهْجَرَ بَعْدَ الْفَتْحِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۰، ص ۸۸۶).

سرزمین‌ها، مهاجرت به آنها حرام یا مکروه خواهد بود. بنابراین لازم است که موقعیت و شرایط توسط مکلف، تشخیص داده شده و تصمیم مناسب با آن اتخاذ گردد.

۲. اگر مهاجرت به سرزمین‌های غیر اسلامی، موجب تسلط غیر مسلمانان یا حکومت‌های آنان بر مهاجران، خانواده آنان یا جامعه اسلامی گردد، به حکم قاعده نفی سبیل، مهاجرت جایز نخواهد بود. مراد از تسلط در این موارد، سلب اختیار از مهاجر و استعلا‌ی غیر مسلمان بر اوست. در این موارد، حکومت اسلامی بنا بر وظیفه پیش‌گیرانه و نیز مسئولیت ایجابی خود می‌تواند از مهاجرت ممانعت نماید یا از طریقی الزامی و حقوقی مهاجران را به سرزمین‌های اسلامی بازگرداند.

۳. وجوب جلوگیری از اختلال در نظام اسلامی و نیز لزوم حفظ آن، مؤلفه‌هایی هستند که مشروعیت دینی و عقلی برای دخالت حکومت اسلامی در مواجهه با پدیده مهاجرت مسلمانان را موجه می‌سازند. بنابراین اگر محرز شود که مهاجرت، سبب ایجاد اختلال در نظام زیستی جامعه اسلامی شده یا کلیت نظام سیاسی را با چالش مواجه می‌سازد، لازم است حکومت در منع یا تحدید مهاجرت اقدام نماید.

۴. مدیریت منابع انسانی کشور اسلامی و نگهداری از نیروی مولد علمی، اداری، مدیریتی، کارگری و نظامی اقتضا می‌کند که حکومت اسلامی در برابر پدیده مهاجرت کلان، راهکارهای پیش‌گیرانه و سلبی را اتخاذ نماید. ادله شرعی و عقلی بیانگر حفظ نسل مسلمانان و مدیریت آنها، پشتوانه مشروعیت الزام حکومتی بر منع مهاجرت هستند.

۵. اگر محرز شود که مهاجران توان دینداری و مراقبت بر ادای آموزه‌های دینی در سرزمین‌های دیگر را ندارند، بر دولت اسلامی لازم است که به حکم مسئولیت خویش برای حفظ دینداری افراد، از مهاجرت به چنین سرزمین‌های با اقدامات حقوقی جلوگیری نماید.

پیشنهادهای

پس از اثبات فقهی مشروعیت الزام حکومتی بر تحدید یا جلوگیری از مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیر اسلامی، می‌توان راهکارهای ذیل را در قامت دستور العمل‌ها، آیین‌نامه و یا حتی قوانین قابل تصویب ارائه داد که در راستای تحقق حکم پیش‌گفته کار آمد باشند:

۱. ممنوعیت صدور گذرنامه برای افراد دارای پیش‌زمینه آسیب‌پذیری ایمانی.
۲. ممنوعیت مهاجرت دائمی به کشورهایایی که دارای محیط ضد دینی آشکاری هستند.
۳. مجازات قانونی برای باندهای قاچاق انسان یا تسهیل‌گران مهاجرت غیرمجاز به بلاد کفر.

۴. جرمه یا محدودسازی نهادهایی که مهاجرت بدون نظارت و کنترل را تبلیغ می کنند.
۵. منع خروج یا مهاجرت اساتید هسته ای، پزشکان نادر، یا کارشناسان صنایع راهبردی.
۶. الزام به خدمت در کشور برای مدت مشخص به عنوان شرط استفاده از امکانات دولتی.
۷. افزودن شرط تعهد بازگشت در هنگام صدور مجوز تحصیل در خارج از کشور.
۸. الزام مهاجران مرتبط با نهادهای دولتی مانند دانشجویان، پزشکان و کارگزاران نظام به شرکت در

دوره های معارف اسلامی پیش از اعزام

۹. ایجاد پیوست فرهنگی در فعالیت های مهاجران مسلمان.

منابع و مآخذ

❖ قرآن مجید.

۱. ابراهیمی، سید نصر الله. (۱۳۸۳ش). حقوق بین المللی خصوصی. تهران: سمت.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ش). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. قم: اسماعیلیان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). معالی الأخبار. قم: اسلامی.
۴. ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). جمهره اللغه. بیروت: دار العلم للملایین.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۰ق). الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف. قم: خیام.
۶. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۷ق). مقاصد الشریعه الاسلامیه، تونس، دار سُخْنُون للنشر و التوزیع.

۷. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۳۹۷ق). السیره النبویه. بیروت: دار المعرفه.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۱۰. ابن هشام، عبدالملک بن هشام. (۱۴۱۱ق). السیره النبویه. بیروت: دار الجیل.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۲۷ق). حاشیه المکاسب. قم: ذوی القربی.

۱۳. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). القضاء و الشهادات. قم: کنگره بزرگداشت دویستمین سالگرد میلاد شیخ انصاری.

۱۴. انصاری، مرتضی. (۱۴۲۵ق). المکاسب. قم: کنگره بزرگداشت دویستمین سالگرد میلاد شیخ انصاری.

۱۵. ایروانی، علی بن عبدالحسین. (بی تا). حاشیه المکاسب، بی جا: بی نا.

۱۶. بجنوردی، سید محمد حسن. (۱۳۷۷ش). القواعد الفقهیه. قم: الهادی.

۱۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن. قم: دار الکتب الاسلامیه.

۱۸. بلاغی، محمد جواد. (بی تا). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن. قم: وجدانی.

۱۹. جرجانی، ابوالفتح. (۱۳۶۲). تفسیر شاهی. تهران: نوید اسلام.

۲۰. جمعی از پژوهشگران. (۱۴۲۳ق). موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.

۲۱. حسینی ترکستانی، سید امیر حسین. (۱۳۹۷ش). تطبیق قاعده نفی سیل بر قوانین افغانستان و سند استراژیک آمریکا. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۲. حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۴۱۵ق). رساله نکاحیه یا کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین. تهران: حکمت.

۲۳. حسینی طهرانی، سید محمد حسین. (۱۴۱۸ق). ولایه الفقیه. بیروت: دار المحججه البيضاء.

۲۴. حسینی مراغی، عبدالفتاح. (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیه. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۲۵. حکیم، سید محسن. (بی تا). نهج الفقاهه. قم: ۲۲ بهمن.

۲۶. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعه الامام الخویی. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.

۲۷. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۸ش). لغت نامه فارسی. تهران: انتشارات دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران.

۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الالفاظ القرآن. بیروت: دارالعلم.

۲۹. زارعی سبزواری، عباسعلی. (۱۴۳۰ق). القواعد الفقهیه. قم: اسلامی.

۳۰. زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس. بیروت: دار الفکر.

۳۱. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۳ش). اصول الفقه المقارن فیما لا نص فیہ. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

۳۲. سعدی، ابو حبیب. (۱۴۰۸ق). القاموس الفقه لغه و اصطلاحاً، دمشق، دار الفکر.

۳۳. سیستانی، علی. (۱۴۱۴ق). الرافد فی علم الاصول. قم: مکتبه آیه الله سیستانی.

۳۴. شافعی، محمد بن ادریس. (۱۴۱۲ق). احکام القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیه.

۳۵. شوکانی، محمد (۱۴۰۹ق). ارشاد الفحول. بیروت: دار الفکر.

۳۶. شهبازی، آرامش و امیر چهل امیرانی. (۱۳۹۵ش). حمایت از مهاجران غیر قانونی در حقوق

بین الملل. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.

۳۷. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۳۰ق). موسوعه الشهد الاول. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ

اسلامی.

۳۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۸۰ش). روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان. قم: بوستان

کتاب.

۳۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام. قم:

مؤسسه المعارف الاسلامیه.

۴۰. صنفور، محمد. (۱۴۲۸ق). المعجم الاصولی. قم: دوم، منشورات الطیار.

۴۱. طباطبایی کربلایی، سید علی بن محمد علی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: آل البيت (ع).

۴۲. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی.

۴۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۴۴. طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: مکتبه المرتضویه.
۴۷. طوفی، سلیمان. (۱۴۰۹ق). شرح مختصر الروضه. بیروت: دار الفکر.
۴۸. عاصمی، عید الرحمن بن محمد (بی تا). حاشیه الروض المربع، نرم افزار مکتبه الشامله.
۴۹. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۷ش). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
۵۰. عراقی، ضیاء الدین. (۱۴۱۴ق). شرح تبصره المتعلمین. قم: اسلامی.
۵۱. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۵۲. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۸ش). فقه و مصلحت. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۳. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۷ش). فقه سیاسی، تهران، امیر کبیر.
۵۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: هجرت.
۵۵. قرضاوی، یوسف. (۱۳۹۲ش). دراسه فی فقه المقاصد الشریعه بین المقاصد الکلیه و النصوص الجزییه، ترجمه محمد آزاد شافعی و سید رضا اسعدی. تهران: احسان.
۵۶. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). الجامع لاحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۵۷. کاشانی، حبیب الله. (۱۴۰۴ق). مستقصی مدارک القواعد و منتهی ضوابط الفوائد. قم: المطبعه العلمیه.
۵۸. کاشف الغطاء، علی. (۱۴۰۸ق). مصادر الحکم الشرعی والقانون المدني. نجف: مطبعه الآداب.

۵۹. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). رجال الكشي. مشهد: دانشگاه مشهد.
۶۰. كليني، محمد بن يعقوب. (۱۴۲۹ق). الكافي. قم: دار الحديث.
۶۱. كوكسال، اسماعيل. (۲۰۰۰م). تغيير الاحكام في الشريعة الاسلاميه. بيروت: دار الرساله.
۶۲. لاری، سيد عبد الحسين. (۱۳۱۸ق). التعليقه على المكاسب. قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
۶۳. لك زايي، نجف، (۱۳۹۳)، «مطالعات فقه امنيتي»، پژوهشنامه علوم سياسي، شماره ۳۶، صص ۱۸۱-۲۰۶.
۶۴. مروزی، اسحاق بن منصور. (۱۴۲۵ق). مسائل الامام احمد بن حنبل و اسحاق بن راهويه. مدينه: عماده البحث العلمی.
۶۵. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۶. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). مرآه العقول في شرح اخبار آل الرسول (ص). تهران: دار المكتبه الاسلاميه.
۶۷. محسنی، محمد آصف. (۱۳۸۷ش). حدود الشريعة. قم: بوستان كتاب.
۶۸. محقق حلي، جعفر بن حسن. (۱۴۲۳ق). معارج الاصول (طبع جديد). لندن: مؤسسه امام علي (ع).
۶۹. محقق كركي، علي بن حسين. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد في شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
۷۰. مصطفوي، سيد محمد كاظم. (۱۴۲۱ق). القواعد الفقهيّه. قم: مؤسسه نشر اسلامي.
۷۱. معرفت، محمد هادي. (۱۴۲۹ق). التفسير الأثرى الجامع. قم: مؤسسه تمهيد.
۷۲. مقدس اردبيلي، احمد بن محمد. (بی تا). زبده البيان في احكام القرآن. تهران: مكتبه المرتضويه.
۷۳. مقدس اردبيلي، احمد بن محمد. (۱۴۳۸ق). مجمع الفائده و البرهان. قم: اسلامي.

۷۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). استفتائات. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷ش). انوار الفقاهه. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۷۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳ش). تفسیر نمونه. تهران: اسلامیه.
۷۷. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۸ق). دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷۸. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۱ش). توضیح المسائل (امام و مراجع). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۹. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹ش). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).
۸۰. میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). القوانين المحکمه فی الاصول. قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
۸۱. میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱ش). جامع الشتات. تهران: کیهان.
۸۲. میری رستمی، سید محمد و همکاران، (۱۳۹۸)، «بررسی الزامات بین المللی در مواجهه با قاعده نفی سبیل و تدثیر آن در بقاء نظم از منظر قرآن و فقه امامیه»، مطالعات قرآنی، شماره ۴، صص ۱۱۱-۱۳۸، زمستان.
۸۳. نایینی، محمد حسین. (۱۳۷۶ش). فوائد الاصول. قم: اسلامیه.
۸۴. نباتیان، محمد اسماعیل. (۱۴۰۰ش). فقه و امنیت: امنیت پژوهی در تراث فقه شیعه. قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸۵. نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۳ش). جواهر الکلام. تهران: اسلامیه.
۸۶. نووی، یحیی بن شرف. (بی تا). المجموع شرح المذهب. مدینه: مکتبه المسجد النبوی (ص).
۸۷. یزدی، محمد. (۱۴۱۵ق). فقه القرآن. قم: اسماعیلیان.